

التزام به حقوق بشر یک ارزش اخلاقی است

❖ اخلاق ما همانی است که بر ضد آن هستیم / مزگان ثروتی

پاسخ مزگان ثروتی به پرسش‌های تغییربرای برابری

چگونه می‌توان در بستر مبارزات جاری، فکر برابر خواهی را به دفاع از آزادی‌های شهروندی و عدالت اجتماعی پیوند زد؟ در پاسخ به اینکه چگونه می‌توان فکر برابر خواهی را به دفاع از آزادی شهروندی و عدالت اجتماعی پیوند زد، باید بگویم که برابر خواهی، دفاع از آزادی‌های فردی و عدالت، هر سه متغیرهای اصیل و اساسی حقوق بشر است.

لذا برای ورود به این بحث، ترجیحا از چارچوب نظری حقوق بشر شروع خواهم کرد. این سه متغیر با هم ارتباط منطقی دارند، به گونه‌ای که تحقق یکی بدون دیگری تقریبا غیر ممکن است و یا با هزینه بسیار سنگینی روبرو خواهد بود. به طور مثال شما بعنوان یک شهروند باید اول انسانی آزاد باشید (یعنی قانون باید امنیت اجتماعی و مصونیت سیاسی شما را تضمین کرده باشد) تا بتوانید مطالبات خود را (برابرخواهی) در جامعه دنبال کنید. حال اگر آزادی‌های فردی و سیاسی به گونه‌ای بود که به شما اجازه می‌دهد به طور قانونی بدنبال مطالبات خود باشید، پس مطمئنا قانون پیشرفته‌ای در کشور وجود دارد. به این معنا که عقلانیت موجود در سیستم، از عقلانیت جمعی برای رفع موانع کمک می‌گیرد. به عبارت دیگر نحوه اداره این سیستم سیاسی در قالب احزاب مبتنی بر گفتگو است. اگر جامعه هم بر اساس عقلانیت جمعی (احزاب) اداره می‌شود پس حداقلی از عدالت اجتماعی به معنی شانس برابر حاکم است. می‌بینید که این متغیرها را نمی‌شود از هم جدا کرد. این متغیرها در رابطه علت و معلولی متقابل با هم قرار دارند.

تجربه به شما نشان داده است که اصولا در پیگیری مطالبات برابرخواهی خود دچار مشکل هستید، چرا که آزادی‌های شهروندی وجود ندارد که از طرق قانونی و با مصونیت اجتماعی اهداف خود را به پیش ببرید. جایی هم که آزادی شهروندی وجود ندارد یا به عبارتی شما بعنوان شهروند در ادبیات سیاسی هنوز شناخته نشده‌اید، محال است

که عدالت در آنجا وجود داشته باشد. چون همیشه عده ای که به کانون قدرت نزدیکتر هستند از شما شهروندترند.

لذا از نظر من هیچ انسان برابر خواهی نمی تواند به سایر مواد اعلامیه حقوق بشر بی تفاوت باشد. بحث از برابری جنسیتی در واقع در متن حقوق بشر (یعنی مجموعه ای از حق ها) و نه در متن حق بشری قابل پی گیری است . ما در پیگیری حقوق انسانها نباید به دیدی حداقلی سقوط کنیم . حقوقی که یکی بدون دیگری بی معنا است. همانند حق انسان به اینکه ، نباید شکنجه شود و غیر انسانی (به هر دلیلی) با او برخورد شود. حق انسان به آزادی بیان و اندیشه و دین. حق انسان به برابری انسانها در برابر قانون ، منهای آنکه فقیر یا ثروتمند است. حق انسان به برگزاری اجتماعات و تظاهرات برای پیگیری مطالبات خود. حق انسان برای تعیین دولت خود. حق انسان به داشتن امنیت اجتماعی و سیاسی. و اینکه انسان ها برابر (منهای نژاد، نوع دین ، رنگ پوست و ...) بدنی آمده اند . مطابق اعلامیه حقوق بشر، انسان دارای حقوقی طبیعی است و نه در اندیشه دینی ما موجودی مکلف . می بینید که اندیشه برابرخواهی در تمامی ابعاد زندگی بشر (اقتصادی، اجتماعی ، سیاسی ، جنسیتی و ..) در این حقوق مستتر است. حقوق بشر یک ارزش جهانی است . از این منظر جهانی است، زیرا برای انسان در همه جای این کره خاکی معتبر است. ما باید تلاش کنیم که این ارزش جهانی را به این فرهنگ بومی و مذهبی خود گره بزنیم. به عبارت دیگر به یک فرهنگ سازی اقدام کنیم. فرهنگی که بخشی از فرهنگ مدرن جهانی به شمار می آید و شاخصه های آن چون حقوق بشر، دموکراسی، پلورالیسم، سکولاریسم ، برابری جنسیتی (و نهادینه ساختن آن در ارزش های سنتی و بومی خود) ، حق انتقاد و .. می باشد. شاخصه های فوق ، عناصر یک فرآیند تمدن سازی است که مدرن را از قبل از مدرن جدا ساخته است .

ما به دلیل نوع اعتقادات (ارزش های دینی) خود ، خشونت را درونی کرده و در نتیجه جنبه فرهنگی به خود گرفته است. جای جای قوانین ما ، سنتها ، ادبیات کلامی و رفتاری ، وقایع تاسف بار هر روزه در کشور های اسلامی چون عراق ، افغانستان ، سودان و بی رحمی به جان انسان ها در کوچه و بازار ، برخورد های خشونت بار رژیم اسلامی ایران به شهروندان خود در سی سال گذشته تا به امروز و ... همه نشان از ارزش ها و سطح اخلاقی فرو پاشیده این اندیشه ها و ارزش های قبل از مدرن دارد که تحت عنوان پایبندی به اصول از آن یاد می شود. اما کدام اصول و کدام ارزش ؟

التزام به حقوق بشر برای ما فعالین زنان به مثابه یک ارزش اخلاقی است. اخلاق ما در واقع همانی است که ما بر ضد آن هستیم. نمی توان با استناد به حدیثی و آیه ای اعلام کرد که کشتن یک فرد به مثابه کشتن بشریت است و همزمان به احادیث و آیه های دیگر تاکید داشت و مطابق آن ، عقیده را بر جان او ارجح دانست و در نتیجه دستور شکنجه و قتل را در مواردی جائز دانست. تناقض و تضادها در مجموعه ارزش ها ، راه را بر هر نوع تعبیر و تفسیری باز می گذارد و در نهایت می بینیم آنچه در جریان است. تاریخ خونبار ایران ، ما را به ضرورت تغییر و اصلاح چارچوب اخلاقی مان و باور های ارزشی مان فرا می خواند . به زعم ایمانوئل کانت یک آموزه مذهبی زمانی می تواند بعنوان وحی اعتبار داشته باشد که با آخرین اصول اخلاقی معتبر جهانی منطبق باشد. اصولی که بر اساس خرد اخلاقی ما بنیاد گذاشته شده است . این خرد و وجدان اخلاقی ما خدای درون ما است. هیچ دولتی آنقدر نیرومند نیست که بتواند تمام جامعه را تحت کنترل خود در بیاورد. در واقع نیروی تام و واقعی ، همانا خود مردم هستند. مردمی که تصور و تعبیرشان از مفاهیمی چون اخلاق ، آزادی ، زن ، حقوق ، برابری و ... باید از تعبیر رسمی (دولتی ، مذهبی) فاصله بگیرد. التزام به حقوق بشر(احترام به آزادی و عدالت در تمامی ابعاد آن) به مثابه یک ارزش اخلاقی برای ما پایبندی اخلاقی نیز می آورد. همین اخلاق بازسازی شده در درون ما است که خود به مثابه یک کانون قدرت در جامعه عمل خواهد کرد.

تحول شرائط چه تاثیری بر کمپین يك مليون امضا دارد؟

اصل بر آن است که فعالین مدنی و زنان یک قدم از شرایط و جنبش های مردمی جلوتر گام بر میدارند. لذا بحث باید بر تاثیر گذاری باشد و نه تاثیر پذیری. جنبش زنان بعنوان بخشی از جنبش مردمی ، اگر چه در اهداف و ایده آل هایی چون آزادی و برابری و .. با هم شریک هستند ، اما تفاوت در ارائه مسیر کارشناسانه برای رسیدن به اهداف است . جنبش زنان بعنوان بخشی از این جنبش مردمی در عین آنکه در فعالیتها و کنش سیاسی ، اجتماعی جمعی جنبش شریک است ، به صورت موازی ، جنبش را از بیرون نظاره می کند و سعی به ارزیابی جنبش و تجزیه و تحلیل آن دارد. به عبارتی در کنش اجتماعی - سیاسی خود با جنبش ، دست به روشنگری میزند و حرکت کور را به حرکتی با برنامه تبدیل می کند و راهکارها و برنامه های رسیدن به اهداف را عمومی و در نهایت تبدیل به خواست ملی می کند. جنبش زنان در این مسیر باید مطالبات خود را بصورت دقیق و شفاف در یک چارچوب نظری فرمولبندی کند.

دانستن مطالبات کفایت نمی کند، مسیر تحقق آنها نیز مهم است ، موردی که بطور معمول جنبش مردمی به آن توجهی ندارد. در اینکه ما خواستار تغییر برای برابری هستیم ، شکی در آن نیست . اما باید در مفهوم تغییر به آن دسته از عناصری بیا نیشیم که تحقق مفهوم برابری را امکان پذیر می سازد. لذا مفهوم تغییر را باید بدرستی فرمولبندی کنیم. به عبارتی بدنبال چه تغییری هستیم که در متن آن بتوانیم برابری و عدالت جنسیتی را تضمین کنیم. زنان در این کره خاکی ، تاریخ مشترکی در رنج دارند. اما در پیروزی دارای تاریخ مشترکی نیستند ، زیرا این تجربه پیروزی ، خود را هنوز جهانی نکرده است و تنها بخش کوچکی از این کره خاکی بر این رنج فائق آمده است. فعالین زنان ما باید بدانند که چه نوع تغییری توانسته است که غلبه بر این رنج را امکان پذیر سازد و برابری را در سطح معقولی عملی کند. لذا می بینیم که برابری و عدالت جنسیتی در دید جامعه شناسی ، خود متغیر وابسته به تحقق متغیرهای دیگر است.

**جایی که جنبش زنان موضع روشنی ندارد اقتصاد است. با توجه به اتفاقات اخیر و تجربه تاریخی ما از اقتصاد دولتی، جنبش زنان می تواند به ارزیابی علمی بپردازد و نشان دهد که تا کجا اقتصاد دولتی می تواند بر بازتولید شدن استبداد و خشونت در کشور نقش آفرینی کند

نه برابری جنسیتی در سطح خرد و نه حقوق بشر در سطح کلان هیچگاه تنها یک ایده (ذهنی و انتزاعی) نیست. به این معنا که هر کجا شرایط آن فراهم شود ، این ایده محقق می شود. پافشاری بر حقوق بشر بدون داشتن دیدگاه نظری برای تحقق آن ، ما را به بیراه خواهد برد. در اینجا است که ضرورت چارچوب تئوریک جنبش زنان بعنوان جنبشی راهنما و جلودار پیش می آید. اعلامیه حقوق بشر در چارچوب دو مفهوم دموکراسی و سکولاریسم قابل بحث است. برای تحقق حقوق بشر که یکی از مواد آن برابری جنسیتی است ، نیاز به دموکراسی است و دموکراسی در متن سکولاریسم اتفاق می افتد، یعنی جایی که حقوق عرفی و طبیعی بشر اجرا می شود. در این حقوق طبیعی ، آزادی فرد در تمامی ابعاد حتی در دین و اعتقادات دینی مورد توجه قرار گرفته است.

لذا جنبش زنان برای خروج از این دور باطل استبداد هم در مقابل قانون دارای مواضع روشن و دقیق حقوقی هست و هم در مقابل ساختارسیاسی ، مدافع دموکراسی ، و سکولاریسم. آنجایی که جنبش زنان در مقابل آن هیچ موضع روشنی نداشتند در مقابل اقتصاد است. با

توجه به اتفاقات اخیر و تجربه تاریخی ما از اقتصاد دولتی (که یک اقتصاد غیر ملی است)، جنبش زنان می تواند به ارزیابی علمی پردازد و نشان دهد که تا کجا اقتصاد دولتی می تواند بر بازتولید شدن استبداد و خشونت در کشور نقش آفرینی کند. تاکید بر جدایی اقتصاد از دولت و در کل از سیاست باید مورد توجه جنبش زنان قرار گیرد و بر آن تاکید شود و بعنوان راهکار و برنامه ای برای جنبش در نظر گرفته شود. جدایی سیاست (دولت) از اقتصاد یکی از مراحل مهم سکولاریسم در ایران خواهد بود. بسیاری از کشور های جهان اصولا دینی نیستند ، گاه ایدئولوژی ماتریالیستی دارند . ولی بدلیل عدم جدایی دولت (سیاست) از اقتصاد در چنبره استبداد و ساختار سیاسی غیر دموکرات گیر افتاده اند. خصوصی سازی در مفهوم سوسیال دموکراسی گزینه ای است که می توان بعنوان مسیر تغییر، آن را به یک بحث عمومی گذاشت. لذا توجه به ساختار فعلی دولت ایران با ضریب بالای انحراف از ساختار دولت ملی مدرن ، یکی از دغدغه های جنبش زنان برای فراهم آوردن زمینه آزادی و برابری پایدار در جامعه خواهد بود. دولت ملی پاسدار حقوق بشر، آزادی های فردی .. و نه عامل تضییع آن در جامعه است.

مسئله بعدی که نباید فراموش کنیم این است که احمدی نژاد یک شخص است آنچه را که باید جدی بگیریم تفکر حاکم هم در دوران انقلاب و هم امروز است که سنتز خود از فهم جهان و تحولات آن را براساس ، ، اسلام بعنوان مدلی برای عصر حاضر، بنا نهاده است. لذا این اندیشه واقعیتی فرهنگی است که بخشی از نخبگان سیاسی این جامعه (یا بهتر بگوییم به اصطلاح نخبگان) با شدت و ضعف آن را نمایندگی می کنند. بر جنبش زنان است که با ارتباط بی واسطه با تمامی اقشار جامعه اعم از نخبگان و مردم عادی به روشنگری دست بزنند و تلاش کنند که فرهنگی علمی متکی بر تجربه های بشری در طول تاریخ را جایگزین اندیشه ها و ایده های غیر علمی کند. تجربه بن بست و انسداد سیاسی ناشی از عدم رعایت تفکیک قوا در قانون اساسی که مبتنی بر یک سنت اختراعی بود ، کلیت نظام را در متنی از دور باطل خشونت ، استبداد بازتولید کرد، که نشان از عقب افتادگی فرهنگ و ادبیات سیاسی روشنفکران ما داشت.